



اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی

حسین بستان (نجفی)

بهار ۱۳۹۰

بستان (نجفی)، حسین، ۱۳۴۷ -

اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی / حسین بستان (نجفی). - تهران: دفتر امور بانوان وزارت کشور، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۸.

دوازده، ۳۴۳ ص. - (پژوهشگاه حوزه و دانشگاه؛ ۱۴۰. علوم اجتماعی؛ ۱۷)

ISBN: 978-964-7788-96-0

بها: ۳۷۰۰۰ ریال.

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

کتابنامه: ص. [۳۱۷] - ۳۲۹؛ همچنین به صورت زیر نویس.
نمایه.

۱. زنان در اسلام. ۲. تفاوت‌های جنسی - جنبه‌های مذهبی - اسلام. الف. دفتر امور بانوان وزارت کشور.

ب. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. ج. عنوان.

۲۹۷/۴۸۳۱

BP ۲۳۰ / ۱۷۲ / ۵ الف ۵ / ۱۳۸۸

۱۵۸۱۶۸۹



اسلام و تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی

مؤلف: حسین بستان (نجفی)

ناشران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه (شماره انتشار ۱۴۰؛ علوم اجتماعی ۱۷) و دفتر امور بانوان وزارت کشور

حروفچینی و صفحه‌آرایی: اداره چاپ و انتشارات پژوهشگاه

چاپ دوم: بهار ۱۳۹۰ (چاپ اول: بهار ۱۳۸۸)

تعداد: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی: سعیدی

چاپ: قم - سبحان

قیمت: ۴۲۰۰ تومان

کلیه حقوق برای ناشران محفوظ و نقل مطالب با ذکر مأخذ بلامانع است.

قسم: ابتدای شهرک پردیسان، بلوار دانشگاه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه @ تلفن: ۲۱۱۱۱ (۰۲۵۱) انتشارات: ۲۱۱۱۳۰۰

نمابر: ۲۸۰۳۰۹۰، ص.پ. ۲۱۵۱ - ۲۷۱۸۵ @ تهران: خ انقلاب، بین وصال و قدس، نبش کوی اُسکو @ تلفن: ۱ - ۶۶۹۷۸۹۲۰

www.rihu.ac.ir

Email: info@rihu.ac.ir

سخن پژوهشگاه

پژوهش در علوم انسانی [به منظور شناخت، برنامه‌ریزی و ضبط و مهار پدیده‌های انسانی] در راستای سعادت واقعی بشر ضرورتی انکارناپذیر و استفاده از عقل و آموزه‌های وحیانی در کنار داده‌های تجربی و در نظر گرفتن واقعیت‌های عینی و فرهنگ و ارزش‌های اصیل جوامع، شرط اساسی پویایی، واقع‌نمایی و کارایی این‌گونه پژوهش‌ها در هر جامعه است. پژوهش کارآمد در جامعه ایران اسلامی در گرو شناخت واقعیت‌های جامعه از یک سو و اسلام به عنوان متقن‌ترین آموزه‌های وحیانی و اساسی‌ترین مؤلفه فرهنگ ایرانی از سوی دیگر است؛ از این رو، آگاهی دقیق و عمیق از معارف اسلامی و بهره‌گیری از آن در پژوهش، بازنگری و بومی‌سازی مبانی و مسائل علوم انسانی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. توجه به این حقیقت راهبردی از سوی امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی، زمینه شکل‌گیری دفتر همکاری حوزه و دانشگاه را در سال ۱۳۶۱ فراهم ساخت و با راهنمایی و عنایت ایشان و همت اساتید حوزه و دانشگاه، این نهاد علمی شکل گرفت. تجربه موفق این نهاد، زمینه را برای گسترش فعالیت‌های آن فراهم آورد و با تصویب شورای گسترش آموزش عالی در سال ۱۳۷۷ «پژوهشکده حوزه و دانشگاه» تأسیس شد و در سال ۱۳۸۲ به «مؤسسه پژوهشی حوزه و دانشگاه» و سال ۱۳۸۳ به «پژوهشگاه حوزه و دانشگاه» ارتقا یافت.

پژوهشگاه تاکنون در ایفای رسالت سنگین خود خدمات فراوانی به جوامع علمی ارائه نموده است که از آن جمله می‌توان به تهیه، تألیف، ترجمه و انتشار ده‌ها کتاب و نشریه علمی اشاره کرد.

کتاب حاضر به عنوان منبع درسی برای دانشجویان مقاطع دکتری و کارشناسی ارشد رشته‌های فقه، حقوق، مطالعات زنان و علوم اجتماعی تهیه شده است. امید است علاوه بر جامعه دانشگاهی، سایر علاقه‌مندان نیز از آن بهره‌مند گردند.

از استادان و صاحب‌نظران ارجمند تقاضا می‌شود با همکاری، راهنمایی و پیشنهادهای اصلاحی خود، این پژوهشگاه را در جهت اصلاح این کتاب و تدوین دیگر آثار مورد نیاز جامعه دانشگاهی یاری دهند.

در پایان، پژوهشگاه لازم می‌داند از مؤلف محترم، آقای حسین بستان و همچنین از تمامی سرورانی که در مراحل مختلف تحقیق و تدوین این کتاب به گونه‌ای سهمیم بوده و به غنای آن افزوده‌اند، به‌ویژه ناظر و ارزیابان محترم، حجج اسلام سید محمد غروی، علیرضا اعرافی، محمدتقی شهیدی و محمود رجبی تشکر و قدردانی نماید.

سخن دفتر امور بانوان وزارت کشور

«مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ؛ هر کس، چه مرد و چه زن، شایسته‌ای انجام دهد (به شرط آنکه مؤمن باشد) به یقین او را به حیاتی پاکیزه زندگی می‌بخشیم و به بهتر از آنچه انجام داده‌اند پاداش می‌دهیم» (نحل، ۹۷).

پرداختن به موضوع زن، پرداختن به یک نیاز واقعی است، نیازی که آبخشور آن از یک سو واقعیت‌های اجتماعی است و از دیگر سو تحلیل القانات و مطالبات جهانی است؛ تعابیری چون: نیمی در پیکره فعال جامعه، محور توسعه سیاسی اقتصادی، عامل انتقال فرهنگ و بستر جامعه‌پذیری فرزندان و... هر کدام از دیدگاهی خاص (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و...) بر اهمیت این موضوع تأکید می‌ورزند. این در حالی است که نگاه اسلام به زنان، نگاه به انسان است انسانی که صاحب اندیشه، ایمان، رفتار و عمل، منش، اخلاق و طبعاً مسئول و جوابگو است با این نگاه، آیا اساساً نیازی به اقامه دلیل برای اهمیت گفتگو در این باره باقی می‌ماند؟

بحث از انسان، شناسایی همه ابعاد وجودی و برنمودن همه زوایای پنهان شخصیت او، از جمله بحث از تفاوت در جنسیت و اقتضائات این تفاوت، بحثی انسانی است و به یک اندازه زنانه و مردانه. همین است که بسیاری از متفکران مسلمان متکی بر این دیدگاه، به مراتب کمتر از اندیشمندان و نویسندگان سایر فرهنگ‌ها به قلم زدن در این عرصه‌ها احساس نیاز کرده‌اند. امروزه اما دو عامل، پرداختن به این موضوع را ضروری می‌نماید: اول، اوج‌گیری این مباحث در جوامع مختلف جهان، که طبعاً مقتضی اعلام موضعی صریح از جانب متفکران مسلمان، به نمایندگی از تفکر اصیل دینی، است.

پنج

دوم، دور شدن اندیشه، عقل، مدیریت و برنامه‌ریزی مسلمانان در جوامع اسلامی از فرهنگ ناب اسلامی و سرچشمه‌های اصیل معرفت دینی خود، که گویا به گونه‌ای خطر به فراموشی سپردن این دیدگاه انسانی به جنسیت را هشدار می‌دهد.

از این روی امروز و در این مقطع خاص از جریان تفکر بشری، بار دیگر باید با نگاهی به گذشته موضع فراجنسیتی و غیرجانبدارانه اسلام نسبت به انسان و تفاوت جنسیت را کاوید و در سایه یک واکاوی عالمانه، تحقق حیات طیبه فردی و جمعی انسان را انتظار داشت.

دفتر امور بانوان و خانواده وزارت کشور در راستای تحقق شعار «تعمیق باورهای دینی» و با اعتقاد به ضرورت تقویت بنیادهای فکری برای دستیابی به «توسعه سلامت اجتماعی»، حمایت از پژوهش‌های جدی در عرصه‌های مرتبط با اهداف این دفتر را وظیفه خود می‌داند و از طرح‌های پژوهشی و آثار ارزشمند علمی در این حوزه استقبال می‌کند.

امید است کتاب حاضر که حاصل تلاش علمی و تراوش قلم محقق گرانقدر، جناب آقای حسین بستان است و با تکیه بر مبانی دینی و منابع فقهی نگارش یافته مقبول نظر صاحب شریعت قرار گرفته و راهی را به گستره حضور همه انسان‌ها در شاهراه سعادت، تا ورود به حوض کوثر باز نماید. ان شاء الله.

فرشته ساسانی

مشاور وزیر و مدیر کل دفتر امور بانوان وزارت کشور

فهرست مطالب

پیشگفتار	۱
بخش اول: تفاوت‌های جنسیتی در خانواده	
فصل اول: همسرگزینی و ازدواج	۱۱
۱-۱. سن ازدواج	۱۱
۲-۱. پیشنهاد ازدواج و خواستگاری	۱۳
۳-۱. آشنایی پیش از ازدواج	۱۶
۴-۱. آزادی دختران در انتخاب همسر	۱۷
۱-۴-۱. دختران بالغ	۱۷
۲-۴-۱. دختران نابالغ	۱۸
۵-۱. مهریه	۱۹
۶-۱. درون همسری دینی	۲۰
۷-۱. چندهمسری	۲۲
فصل دوم: کارکردهای حمایتی و مراقبتی خانواده	۲۵
۱-۲. ارضای نیازهای جنسی	۲۵
۱-۱-۲. حق جنسی شوهر	۲۷
۲-۱-۲. حق جنسی زن	۲۸
۳-۱-۲. توجیه تمایز	۲۸
۲-۲. ارضای نیازهای عاطفی	۳۱
۳-۲. تقسیم کار	۳۵

هفت

۳۶ ۱-۳-۲ کار خانگی
۴۱ ۲-۳-۲ مادری و پدری
۴۷ فصل سوم: مدیریت خانواده
۴۸ ۱-۳ قوامیت
۵۴ ۲-۳ نشوز
۵۷ ۳-۳ درجه مردان بر زنان
۵۹ ۴-۳ اختیارات و حقوق جنسی
۵۹ ۵-۳ حق کنترل تولیدمثل
۶۰ ۶-۳ حق کنترل روابط اجتماعی
۶۰ ۱-۶-۳ لزوم اجازه شوهر برای خروج زن از منزل
۶۲ ۲-۶-۳ توصیه به نگه داشتن زنان در منزل
۶۳ ۳-۶-۳ غیرت جنسی
۶۷ ۷-۳ حق انتخاب محل سکونت
۶۸ ۸-۳ اطاعت
۶۹ ۱-۸-۳ اطاعت زن از شوهر
۷۲ ۲-۸-۳ اطاعت شوهر از زن
۷۵ ۹-۳ مشورت
۷۵ ۱۰-۳ دخالت شوهر در شؤون شخصی زن
۷۷ ۱۱-۳ حق طلاق
۸۲ ۱۲-۳ ولایت و حضانت فرزندان
۸۶ ۱۳-۳ جمع‌بندی

بخش دوم: تفاوت‌های جنسیتی در اجتماع

۹۳ فصل چهارم: دین
۹۳ ۱-۴ باورهای دینی
۹۴ ۱-۱-۴ جنسیت خداوند
۹۵ ۲-۱-۴ منشأ آفرینش زن
۹۶ ۳-۱-۴ هدف آفرینش زن
۹۸ ۴-۱-۴ گناه نخستین

هشت

۹۹	۵-۱-۴. انسان آرمانی دینی
۱۰۱	۲-۴. سلوک معنوی
۱۰۲	۱-۲-۴. ایمان
۱۰۳	۲-۲-۴. عمل صالح
۱۰۶	۳-۲-۴. قابلیت نبوت
۱۰۸	۴-۲-۴. رشد اخلاقی
۱۱۱	۵-۲-۴. پاداش و کیفر اخروی
۱۱۱	الف) بهشت
۱۱۳	ب) دوزخ
۱۱۶	۶-۲-۴. نتیجه گیری
۱۱۷	۳-۴. شعایر و مناسک دینی
۱۲۰	۴-۴. رهبری دینی
۱۲۱	۱-۴-۴. رسالت
۱۲۳	۲-۴-۴. نبوت
۱۲۷	۳-۴-۴. امامت
۱۲۷	۴-۴-۴. مرجعیت
۱۲۹	فصل پنجم: آموزش و پرورش
۱۳۰	۱-۵. جنسیت و پیشرفت علمی
۱۳۰	۱-۱-۵. فرضیه نقصان عقلی زنان
۱۳۱	۲-۱-۵. ارزش گذاری اسلام برای پیشرفت علمی زنان
۱۳۵	۳-۱-۵. موانع پیشرفت علمی زنان
۱۳۹	۲-۵. مواد آموزشی
۱۴۱	۳-۵. آموزش و پرورش غیر جنسیتی
۱۴۳	۴-۵. آموزش و پرورش اخلاقی
۱۴۸	۵-۵. آموزش مختلط
۱۵۱	فصل ششم: اقتصاد
۱۵۱	۱-۶. دیدگاه کلی اسلام درباره اشتغال زنان
۱۵۴	۲-۶. موانع اشتغال زنان

۱۵۴	۱-۲-۶. تعارض اشتغال و نقش‌های خانوادگی
۱۵۸	۲-۲-۶. موانع شرعی و قانونی
۱۶۰	۳-۲-۶. پیامدهای اختلاط جنسی در محیط کار
۱۶۲	۳-۶. تبعیض جنسی در محیط کار
۱۶۵	۴-۶. کار خانگی
۱۶۸	۵-۶. زنان و دارایی
۱۷۰	۱-۵-۶. دیدگاه کلی اسلام درباره مالکیت زن
۱۷۱	۲-۵-۶. زنان و حق ارث
۱۷۱	الف) سهم الارث زن
۱۷۲	ب) ارث همسر از زمین‌ها و املاک غیر منقول شوهر
۱۷۳	ج) انحصار وارث در زن یا شوهر
۱۷۴	۳-۵-۶. تأثیر آموزه‌های دینی بر نابرابری مالی زن و مرد
۱۷۷	۴-۵-۶. سهم زنان از درآمد خانواده
۱۷۹	۵-۵-۶. فقر زنان
۱۸۲	۶-۵-۶. زنان و ثروت‌افزایی
۱۸۳	فصل هفتم: سیاست
۱۸۴	۱-۷. دیدگاه کلی اسلام در مورد مشارکت سیاسی زنان
۱۸۶	۲-۷. زنان و حق رأی
۱۸۷	۳-۷. دستیابی زنان به مناصب قدرت
۱۸۸	۱-۳-۷. چشم‌انداز فقهی بحث
۱۹۱	۲-۳-۷. بررسی اجتماعی - جنسیتی
۱۹۹	فصل هشتم: حقوق
۲۰۰	۱-۸. بلوغ یا آغاز سن قانونی
۲۰۱	۲-۸. قضاوت زنان
۲۰۲	۳-۸. شهادت زنان
۲۰۵	۴-۸. زنان و جرم
۲۰۹	۱-۴-۸. بزهکاری زنان
۲۱۲	۲-۴-۸. بزه‌دیدگی زنان

۲۱۷	۳-۴-۸. دیه زن و مرد
۲۲۱	فصل نهم: جنگ و بهداشت و درمان
۲۲۱	۱-۹. زنان و شرکت در جنگ
۲۲۲	۲-۹. زنان و بهداشت و درمان
۲۲۹	نتیجه گیری

پیوست‌ها: مباحث فقهی

۲۳۵	۱. نگاه به همسر آینده
۲۳۶	۲. حق دختر در انتخاب همسر
۲۴۰	۳. قاعده نفی ضرار
۲۴۱	۴. امکان فسخ ازدواج کودک
۲۴۲	۵. مطلوبیت یا عدم مطلوبیت چندزنی
۲۴۵	۶. حق جنسی زن بر شوهر
۲۵۲	۷. حق فسخ ازدواج توسط زن در فرض ناتوانی جنسی شوهر
۲۵۵	۸. حکم کتک زدن زن توسط شوهر
۲۵۶	۹. حق کنترل تولیدمثل
۲۵۸	۱۰. لزوم اجازه شوهر برای خروج زن از منزل
۲۵۹	۱۱. روزه استحبابی زن شوهردار
۲۶۱	۱۲. نذر زن شوهردار
۲۶۲	۱۳. تصرفات مالی زن شوهردار
۲۶۲	۱۴. سوگند زن شوهردار
۲۶۳	۱۵. حق حضانت فرزندان
۲۶۵	۱۶. منشأ آفرینش زن
۲۶۸	۱۷. حضور زنان در نماز عید
۲۶۹	۱۸. امامت نماز جماعت توسط زن
۲۷۰	۱۹. مرجعیت زن
۲۷۱	۲۰. ارث زن از زمین‌های شوهر
۲۷۶	۲۱. انحصار وارث در زن (همسر)

یازده

۲۷۹	۲۲. اعطای حق رأی به زنان
۲۸۲	۲۳. ولایت عامه زنان
۲۹۵	۲۴. سن بلوغ دختر
۳۰۰	۲۵. قضاوت زنان
۳۰۷	۲۶. کشتن همسر در حال ارتکاب زنا
۳۰۹	۲۷. تفاوت دیه زن و مرد
۳۱۰	۲۸. شرکت زنان در جنگ
۳۱۴	۲۹. وظیفه شوهر در قبال هزینه درمان زن
۳۱۷	منابع و مأخذ
۳۳۱	نمایه ها

پیشگفتار

یکی از پیامدهای چشمگیر تحولات اجتماعی قرن اخیر، توجه جدی به مسئله حقوق و جایگاه اجتماعی زنان بوده است. اهمیت این امر در دوران معاصر به حدی است که در معیارهای بین‌المللی به عنوان شاخصی برای ارزیابی میزان پیشرفت یا عقب‌ماندگی کشورها مطرح شده و گاه به عنوان اهرم فشار سیاسی بر ضد کشورهای مستقل مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد. روشن است که این‌گونه جهت‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی در مبانی فلسفی و ارزشی خاصی ریشه دارند که در بسیاری از موارد با مبانی دینی ناسازگارند و از این رو، به منظور اتخاذ مواضع اصولی و آگاهانه و خودداری از واکنش‌های منفعلانه در برابر این جریان‌ها لازم است توجه ویژه‌ای به مباحث جنسیتی از نگاه اسلام صورت گیرد.

در توضیح اهمیت بررسی‌های دینی در مباحث جنسیتی می‌توان از نکته‌ای معرفت‌شناختی نیز بهره جست. در معرفت‌شناسی فمینیستی این پرسش اساسی مطرح است که آیا فهم و شناخت زنان از واقعیت هستی با فهم و شناخت مردان، تفاوت گوه‌ری ندارد؟ بسیاری از صاحب‌نظران فمینیست با مفروض گرفتن این تفاوت به نقد دستاوردهای معرفتی بشر در حوزه‌های گوناگون پرداخته و خواستار بازسازی معارف بشری با نگاه زنانه شده‌اند. هنگامی که مطالعات جنسیتی را به عنوان یکی از معارف بشری در نظر می‌گیریم، نتیجه رهیافت فمینیستی چنین خواهد بود که در این حوزه نیز زنان باید پیشگام باشند و بر پایه فهم و جهان‌بینی خاص خود و با عنایت به نیازهای ویژه زنانه که فهم آنها هیچگاه به طور صحیح برای مردان امکان‌پذیر نیست، به تجزیه و تحلیل مسائل بپردازند.

ولی اشکال این رهیافت آن است که در درون خودش نفی خود را می‌پروراند؛ زیرا اگر مردان از ظرفیت لازم برای درک صحیح مسائل جنسیتی برخوردار نیستند، به دلیل آن است که این مسائل دو سویه‌اند و در یک سوی آنها زنانی قرار دارند که مردان از شناسایی طبیعت و نیازهای ایشان ناتوان‌اند؛ به همین سان زنان نیز ظرفیت لازم را برای درک صحیح مسائل

جنسیتی ندارند، چراکه در سوی دیگر این مسائل، مردانی هستند که امکان شناخت طبیعت و نیازهایشان برای زنان فراهم نیست. با توجه به همین ساحت‌های وجودی متمایز زن و مرد است که ضرورت استمداد از مرجعی فراجنسیتی در بازسازی، تبیین، ارزش‌گذاری و الگودهی مسائل جنسیتی بیش از پیش آشکار می‌گردد و این دقیقاً همان رهیافت اسلام‌شناسانه به موضوع جنسیت است که بر رجوع به منبع وحی به عنوان تنها ضامن سعادت زنان و مردان و به‌طور کلی جامعه انسانی تأکید دارد. روشن است که روش‌های عادی کسب معرفت دینی در بسیاری موارد به درک قطعی محتوای وحی الهی نمی‌انجامند. با وجود این، قطعیت بخش‌هایی از معارف دینی به ضمیمه حجیت بخش‌های وسیع‌تری از آنها جایگاه منحصر به فردی به معرفت دینی در میان سایر معارف بشری بخشیده است، به گونه‌ای که نمی‌توان هیچ جایگزین قابل اعتمادی برای آن در نظر گرفت.

یک نکته دیگر در همین زمینه، پافشاری اندیشمندان مسلمان بر رهیافت اسلام‌شناسانه به مسئله جنسیت و ایستادگی آنان در برابر دیدگاه‌های غیر دینی است که در یکصد سال اخیر، رشد قابل توجهی در جوامع اسلامی داشته‌اند و این رویارویی عینی، خواه ناخواه این انتظار را ایجاد می‌کرد که دین باید موضع روشنی در قبال مسائل زنان داشته باشد و برای آنها راه‌حل‌هایی متناسب با واقعیات جهان معاصر ارائه دهد که با حاکمیت یافتن اسلام سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی، این انتظار بیش از پیش تقویت گردید.

با این همه، بررسی‌ها نشان می‌دهد که آن انتظار به‌طور شایسته و بایسته برآورده نشده است. بخشی از آثار مکتوب فقط به ابعاد فقهی مسائل زنان پرداخته‌اند و آن هم به‌طور پراکنده و ناقص و در سطح کاملاً تخصصی که استفاده از این منابع را برای بیشتر افراد، ناممکن یا دشوار می‌سازد. بخشی دیگر از منابع که به جنبه‌های اجتماعی مسائل زنان توجه کرده‌اند، اغلب به دلیل عدم برخورداری نویسندگان آنها از مطالعات تخصصی در حوزه فقه و معارف دینی در حدی نیستند که بتوانند به عنوان یک پژوهش دینی، اعتماد مخاطب را جلب نمایند. اندک منابعی هم که با رویکرد اجتماعی و توسط اسلام‌شناسان خبره تدوین یافته‌اند، یا فاقد رویکرد فقهی استدلالی‌اند و آرای فقهی موجود در باب زنان را بدون هیچ‌گونه کوششی در جهت نوآوری فقهی مفروض می‌گیرند یا بر پایه مبانی فقهی و کلامی اهل سنت استوارند و یا از جامعیت و نظام‌مندی لازم برخوردار نیستند. شاید همین وضعیت نابسامان و کمبود منابع در این حوزه مطالعاتی است که باعث گردیده برخی

نویسندگان از ناتوانی فقه در حل و فصل عقلانی مسائل زنان سخن به میان آورند و توسل به معیارها و شیوه‌های روشنفکرانه را به عنوان راه‌حل این مشکل پیشنهاد دهند. پس از این توضیح کوتاه که به طور ضمنی ضرورت و انگیزه تدوین کتاب حاضر را دربر دارد، نگاهی به عنوان کتاب و سه مفهوم کلیدی آن می‌تواند قلمرو بحث و روش تحقیق آن را مشخص تر نماید.

واژه «اسلام» در ادبیات علوم اجتماعی کاربردهای متعددی یافته است؛ گاهی از این واژه، دیدگاه اندیشمندان مسلمان را قصد می‌کنند و گاه آن را به معنای واقعیات جامعه اسلامی می‌گیرند؛ ولی منظور از اسلام در این تحقیق، برداشت‌های بی‌واسطه از متون اصلی اسلام، یعنی قرآن و سنت است که با به‌کارگیری روش‌های معتبر استنباطی به دست آمده باشند، هر چند توجه به دیدگاه اندیشمندان مسلمان و نیز واقعیات‌های جامعه اسلامی به‌ویژه جامعه صدر اسلام، یکی از شیوه‌های سودمند برای فهم بهتر آموزه‌های اسلام است. در ضمن، در طرح دیدگاه اسلام، ناظر به اسلام شیعی هستیم و بنابراین، منبع معرفت ما در فهم اسلام، افزون بر قرآن کریم، سنت پیامبر گرامی و خاندان معصوم ایشان علیهم‌السلام است، همان‌گونه که چارچوب روش‌شناختی مباحث نیز منطبق بر اصول اعتقادی و فقهی شیعه است.

واژه «جنسیت»^۱ در ادبیات مطالعات زنان برای اشاره به ویژگی‌هایی به کار می‌رود که در نتیجه تأثیر عوامل اجتماعی و فرهنگی، در هر یک از دو جنس مرد و زن به طور متفاوت بروز می‌کنند و در مقابل، مراد از واژه «جنس»^۲، ویژگی‌های زیست‌شناختی متفاوت مرد و زن است. امروزه مباحث جنسیتی، جایگاه ویژه‌ای در علوم اجتماعی یافته‌اند و بسیاری از صاحب‌نظران و محققان در رشته‌های مختلف به‌ویژه در رشته مطالعات زنان، این مباحث را به‌طور جدی پیگیری می‌کنند. مباحث جنسیتی در یک تقسیم منطقی، سه دسته از مباحث را در بر می‌گیرند: ۱. مباحث علمی صرف که به توصیف تمایزها و نابرابری‌های اجتماعی زن و مرد و تبیین عوامل شکل‌گیری آنها می‌پردازند و اصولاً به حوزه‌های جامعه‌شناسی و روان‌شناسی جنسیت تعلق دارند. ۲. مباحث فلسفی یا ایدئولوژیک که ناظر به ارزش‌گذاری‌اند و در مورد مثبت یا منفی بودن تفاوت‌های جنسیتی داوری می‌کنند که می‌توان این‌گونه مباحث را فلسفه اجتماعی جنسیت نامید. ۳. مطالعات راهبردی در باب

1. gender.

2. sex.

جنسیت که به ارائه راهبردها و رهنمودهایی در جهت حذف این تفاوت‌ها یا تقویت آنها می‌پردازند. در این نوشتار، نه توصیف و تبیین تفاوت‌های جنسیتی واقعی و نه تعیین برنامه عمل در حوزه جنسیتی، هدف اصلی بوده است و از این رو، بیشتر مباحث مطرح شده در قلمرو جامعه‌شناسی، روان‌شناسی یا مطالعات راهبردی جنسیت قرار نمی‌گیرد، هرچند در آغاز هر بحث و گاه در موارد خاص، توصیف مختصری از پدیده مورد نظر به عنوان طرح مسئله یا تبیینی از آن ارائه می‌شود. هدف اصلی این کتاب از یک سو، تعیین موارد تفاوت جنسیتی در اسلام با استفاده از روش استنباط فقهی و از سوی دیگر، ارزیابی و توجیه این تفاوت‌ها با بهره‌گیری از تحلیل‌های اساساً اجتماعی بوده است که مباحث مرحله نخست در قلمرو فقه یا تفسیر و مباحث مرحله دوم در قلمرو فلسفه اجتماعی جنسیت قرار می‌گیرند. با توجه به گستردگی دامنه مباحث جنسیت که موضوعات و حوزه‌های متعددی از علوم انسانی را دربر می‌گیرد، لازم بود برای جلوگیری از تبدیل شدن این طرح تحقیقی به یک طرح دراز مدت، ابعاد محدودتری از موضوع تفاوت‌های جنسیتی، محور کار قرار گیرند. از سوی دیگر، لزوم توجه به پیشینه مطالعاتی و علایق جامعه‌شناختی نویسنده ایجاب می‌کرد که محورهای اصلی طرح به سرفصل‌های جامعه‌شناسی جنسیت ناظر باشند. در نتیجه، گزینه‌ای که مناسب به نظر رسید، محدود ساختن دامنه بحث به موضوع تفاوت‌های جنسیتی در نهادهای اجتماعی بود.

اگرچه جامعه‌شناسان در تعریف «نهاد اجتماعی»^۱ اتفاق نظر ندارند، بنابر یک تعریف نسبتاً شایع، نهادهای اجتماعی عبارتند از: نظام‌هایی سازمان‌یافته، پایدار و هنجارین از الگوهای رفتاری که در جهت برآوردن نیازهای اساسی مشترک بین انسان‌ها شکل گرفته‌اند. گذشته از تعریف مفهومی، از نظر تعیین مصادیق نهاد اجتماعی نیز وحدت رویه‌ای در میان جامعه‌شناسان دیده نمی‌شود و در حالی که شماری از آنان پنج نهاد خانواده، دین، آموزش و پرورش، اقتصاد و سیاست را به عنوان نهادهای جهانشمول مطرح می‌کنند، عده‌ای دیگر برخی از این نهادهای پنج‌گانه را از قلم انداخته یا نهادهای دیگری مانند حقوق، جنگ و بهداشت و درمان را به این مجموعه می‌افزایند. به هر حال، با پرهیز از کاوش در مفهوم نهاد اجتماعی و با مفروض گرفتن نهادهای هشت‌گانه یاد شده، به بحث اصلی یعنی شرح و تحلیل دیدگاه اسلام می‌پردازیم. گفتنی است که ابعاد جنسیتی نهادهای مورد بحث از نظر

1. social institution.

حجم مباحث اسلامی در سطح یکسانی نیستند و در حالی که آموزه‌های جنسیتی اسلام نمود گسترده‌ای در نهاد خانواده دارند، دربارهٔ نهاد جنگ یا بهداشت و درمان، این نمود بسیار کاهش می‌یابد. به این ترتیب، نه فصل در قالب دو بخش «تفاوت‌های جنسیتی در خانواده» و «تفاوت‌های جنسیتی در اجتماع» برای این کتاب در نظر گرفته شده که بخش نخست حاوی سه فصل و بخش دوم دارای شش فصل است.

در اینجا مناسب می‌بینم نگاهی گذرا به برخی جنبه‌های محتوایی و اساسی بحث جنسیت در اسلام نیز داشته باشیم. جنس و جنسیت را می‌توان دو پدیدهٔ همزاد تلقی کرد، بدین معنا که - از نگاه دینی - از زمانی که آدم ابوالبشر علیه السلام نخستین شریعت الهی را از آسمان دریافت نمود و یا - از نگاه غیر دینی - از زمانی که بشر خود را در این نشئه خاکی یافت و از زیست‌شناسی متفاوت دو جنس آگاه گردید، الگوهای ارزشی و حقوقی متمایزی را برای زن و مرد اعلام و اجرا کرد. البته دخالت عوامل گوناگونی همچون میزان آشنایی با تفاوت‌های جنسی واقعی، آمیختگی تفاوت‌های واقعی با تفاوت‌های موهوم و ساختگی، نحوهٔ تفسیر تفاوت‌ها، سطح رشد اخلاقی انسان‌ها، اهداف و انتظارات اجتماعی و حتی عوامل جغرافیایی باعث گردید که الگوهای متمایز جنسیتی در هر اجتماعی به شکلی خاص تعریف شوند و همین امر زمینهٔ تنوع رویکردهای جنسیتی در نظام‌های ارزشی و حقوقی را فراهم ساخت. با این همه نمی‌توان اجتماعی را یافت که الگوهای جنسیتی آن فارغ از هر گونه ملاحظه‌ای در باب تفاوت‌های جنسی تعریف شده باشند و از این رو، برخلاف پیش‌فرض فمینیستی، مرزبندی قاطع بین جنس و جنسیت از نظر مصداقی امکان‌پذیر نیست.

به هر حال، اسلام نیز به عنوان مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها و احکام، رویکرد جنسیتی خاصی را به نمایش گذاشته است. دیدگاه اسلام - به باور ما - از ویژگی‌هایی مانند شناخت کامل تفاوت‌های جنسی حقیقی و تمییز آنها از تفاوت‌های کاذب، تفاسیر مبرّا از هر گونه کج‌اندیشی در باب تفاوت‌ها، ترسیم اهداف و آرمان‌های اجتماعی در راستای سعادت حقیقی انسان‌ها و رعایت عدالت و مصلحت در قانون‌گذاری برخوردار است و بر این اساس، مجموعه‌ای از تفاوت‌های ارزشی و حقوقی بین زن و مرد را در کنار مجموعهٔ گسترده‌تری از همسانی‌ها تأیید و تصویب کرده است. با بررسی دقیق این الگوی جنسیتی آن را حاوی چند نکتهٔ اساسی می‌یابیم:

۱. تفاوت‌های ارزشی و حقوقی زن و مرد هرگز به معنای تفاوت ارزش‌گذاری درباره خود زن و مرد نیست و به تعبیر دیگر، جنسیت هیچ نسبتی با ارزشمندی حقیقی انسان که همانا کرامتِ عندالله است ندارد، بلکه این تفاوت‌ها صرفاً به تفاوت در اصول راهنمای رفتار و قواعد تنظیم‌کننده روابط اجتماعی باز می‌گردند و هر کدام معطوف به تأمین پاره‌ای مصالح فردی و اجتماعی است. از مهم‌ترین مصالحی که اسلام در این تفاوت‌ها مد نظر قرار داده می‌توان به تقویت جایگاه خانواده و افزایش کارآمدی آن در جهت تأمین آرامش روانی همسران و پرورش فرزندان صالح، ارتقای سلامت اخلاقی جامعه و حمایت از جنس زن به دلیل برخی آسیب‌پذیری‌های خاص اشاره کرد. بنابراین، فرضیه فضیلت و برتری ارزشی مرد بر زن قابل اسناد به اسلام نیست.

۲. در همه مواردی که تفاوت ارزشی یا حقوقی بین زن و مرد پذیرفته شده است، می‌توان تأثیر مستقیم یا غیرمستقیم تفاوت‌های جنسی طبیعی را تشخیص داد. برای مثال، تفاوت زیست‌شناسی زن و مرد تأثیری مستقیم بر حقوق جنسی زناشویی، الگوی حضانت فرزندان، اخلاق جنسی (مانند حیا و غیرت)، سن بلوغ و تکالیف متفاوت زن و مرد در ارتباط با جنگ نظامی دارد، اما تأثیر آن بر حق نفقه، ارث، دبه و الگوی مشارکت اقتصادی و سیاسی به صورت غیرمستقیم است. بنابراین، پذیرش تفاوت‌های جنسی طبیعی، یکی از اصول موضوعه الگوی جنسیتی اسلام قلمداد می‌شود.

۳. این الگو برای نهاد خانواده به عنوان بنیاد اصلی نظام اجتماعی، اهمیتی فراوان و جایگاهی منحصر به فرد قائل است و از سوی دیگر، زن را محور خانواده قلمداد می‌کند؛ از این رو، در همه مواردی که نقش‌های خانوادگی و نقش‌های اجتماعی زن در تعارض قرار می‌گیرند، اصالت و اولویت را به نقش‌های خانوادگی می‌دهد. به نظر می‌رسد هر انسان اندیشه‌ورز و منصفی با ملاحظه اوضاع نابسامان فرهنگی و اخلاقی جوامع معاصر اذعان خواهد نمود که تنها راه برون‌رفت از این اوضاع آشفته، احیای مجدد دو اصل یاد شده یعنی جایگاه والای خانواده و محوریت زن در آن است. این ادعا نه برخاسته از نوعی بینش آرمان‌گرایانه و نه بیان یک آرزوی صرف، بلکه حقیقتی است مستند به شواهد عینی که گرایش گسترده و روزافزون به پذیرش آن حتی در میان صاحب‌نظران متعلق به نحله‌های فکری گوناگون به روشنی مشاهده می‌شود و از نمونه‌های بارز آن، چرخش نظری و استراتژیک شماری از فمینیست‌ها از مخالفت با خانواده و نقش زن خانه‌دار به خانواده‌گرایی و درخواست احیای مادری است.

بنابراین اگر از حقوق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی زن در اسلام سخن به میان می‌آید، باید تقدم و اولویت خانواده و نقش‌های خانگی زن را همچون اصل حاکمی در نظر گرفت که سایر حقوق و نقش‌های او را تحت الشعاع قرار می‌دهد و دیدگاه عموم اسلام‌شناسان نیز بر پایهٔ چنین برداشتی استوار است.

شیوهٔ طرح مباحث به این شکل است که در آغاز هر بحث، توصیفی اجمالی از واقعیات اجتماعی مسئله مورد بحث و معمولاً با اشاره‌ای به دیدگاه‌های فمینیستی یا چشم‌اندازهای جامعه‌شناختی راجع به آن صورت گرفته است، سپس دیدگاه اسلام به‌طور نسبتاً تفصیلی بررسی شده که این مهم در مواردی که به بحث‌های فقهی نیاز بوده، در پیوست‌های آخر کتاب به انجام رسیده (شماره‌های داخل کروشه [] به این پیوست‌ها ارجاع می‌دهند) و سرانجام از منظر علوم اجتماعی به توجیه دیدگاه اسلام پرداخته شده است. در ضمن، عبارت بسیاری از آیات و روایاتی که اهمیت استنادی بیشتری داشته‌اند، در پانوشت‌ها آورده شده و در خود متن به ذکر ترجمه یا نقل مضمون آنها با بیانی روان بسنده شده است تا هم مخاطبان دارای تخصص کمتر در استفاده از کتاب دچار مشکل نشوند و هم اهل تحقیق از امکان دسترسی مستقیم به ادله و مستندات برخوردار گردند.

در پایان لازم می‌دانم مراتب قدردانی و سپاسگزاری خود را از همهٔ بزرگوارانی که در مراحل تدوین، ارزیابی، ویرایش و انتشار این کتاب با حمایت‌های خالصانه و بی‌دریغ خود بر اینجانب منت نهادند، اعلام کنم، به‌ویژه ناظر و ارزیابان گران‌قدر، حجج اسلام آقایان سید محمد غروی، علیرضا اعرافی، محمدتقی شهیدی و محمود رجبی که رهنمودهای ایشان در جهت اتقان و غنای هرچه بیشتر این اثر، بسیار سودمند و سازنده بود. امید است پروردگار یکتا این تلاش متواضعانه را با فضل و رحمت بیکران خود بپذیرد و توشهٔ راه آخرت‌مان قرار دهد.

حسین بستان (نجفی)

پاییز ۱۳۸۷

صفحه ۸ خالی است

بخش اول

تفاوت‌های جنسیتی

در خانواده

صفحه ۱۰ خالی است

فصل اول

همسرگزینی و ازدواج

تجربه ازدواج اغلب برای زن و مرد به طور یکسان اتفاق نمی‌افتد، همچنان که قواعد و آداب و رسوم ازدواج نیز معمولاً دارای تمایزاتی بین مردان و زنان است و هر چه پایبندی جامعه‌ای به سنت‌ها محکم‌تر باشد، این تمایزات آشکارتر خواهد بود. الگوی ازدواج در اسلام نیز خالی از تمایزات جنسیتی نیست و همین امر زمینه‌ساز پاره‌ای از انتقادهای فمینیستی به دیدگاه اسلام گردیده است. در این انتقادهای مسائلی همچون مشروط بودن ازدواج دختر به اذن پدر یا جد پدری، لزوم پرداخت مهریه به زن توسط شوهر، خواستگاری شوهر از زن و مشروعیت چندزنی به چالش کشیده شده است که در این قسمت به بررسی مسائلی از این دست می‌پردازیم.

۱-۱. سن ازدواج

در اسلام سن مشخصی برای ازدواج پسران و دختران مقرر نشده است، اما بر حسب برخی روایات، افتادن فاصله زیاد بین بلوغ جنسی و ازدواج از نظر اولیای دین، نامطلوب قلمداد شده است.^۱ در یکی از این روایات آمده است که پیامبر گرامی اسلام ﷺ روزی خطاب به مردم فرمودند:

ای مردم! جبرئیل از سوی خداوند برای من این پیام را آورد که دوشیزگان همانند میوه‌های روی درخت‌اند؛ اگر زمانی که وقت چیدن میوه می‌رسد، میوه‌ها چیده نشوند، آفتاب آنها را فاسد کرده و بادها آنها را پراکنده می‌سازند. به همین سان، زمانی که دوشیزگان و بیژگی‌های زنانه را پیدا کردند، هیچ دارویی جز ازدواج و شوهرکردن برای

۱. الحر العاملی؛ وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، باب ۲۳ از ابواب مقدمات النکاح، ص ۳۹ و ۴۱، ح ۱، ۲، ۳، ج ۱۵، باب ۸۶ از ابواب احکام الأولاد، ص ۱۹۹-۲۰۰، ح ۷ و ۹.

آنان وجود ندارد. در غیر این صورت به دلیل بشر بودن آنان هیچ اطمینانی در کار نیست که دچار فساد و انحراف نشوند.^۱

از آنجا که در این روایات بیشتر بر تسریع در ازدواج دختران تأکید شده، ممکن است این تصور در اذهان پدید آید که اسلام نگرشی جنسیتی به موضوع سن ازدواج دارد، به این معنا که در مورد دختران بیش از پسران به پایین بودن سن ازدواج سفارش کرده است؛ ولی این تصور چندان موجّه به نظر نمی‌آید و در مقابل می‌توان این ادعا را مطرح کرد که اسلام سن مناسب ازدواج را چه درباره دختران و چه در مورد پسران، بیش از هر عامل دیگری با عامل بلوغ جنسی پیوند می‌زند. در تأیید این ادعا و ردّ تصور یادشده می‌توان به نکات زیر اشاره کرد:

با قطع نظر از ملاحظات سندی در روایات یاد شده، اطلاق یکی از همین روایات، پسر و دختر را به‌طور یکسان دربر می‌گیرد،^۲ همان‌گونه که اطلاق روایاتی که عزوبت و تجرد را نکوهش کرده‌اند،^۳ پسران نوجوان را شامل می‌شود و یک روایت نیز به‌طور خاص بر تشویق ازدواج پسران در سنین نوجوانی دلالت دارد.^۴ همچنین، از توصیه به پایین بودن سن ازدواج دختران، اختصاص داشتن این توصیه به دختران استفاده نمی‌شود و این نکته‌ای است که در علم اصول فقه از آن با عنوان عدم حجیت مفهوم لقب یاد می‌شود.

مهم‌تر از همه اینکه اسلام از یک سو برای پاکدامنی افراد و عفت عمومی جامعه اهمیت فراوانی قائل است و از سوی دیگر، راهبرد اصلی خود برای دستیابی به این هدف و جلوگیری از انحرافات جنسی را تشویق و گسترش پیوند ازدواج قرار داده است. با توجه به این دو مقدمه اگر این فرض صحیح بود که دختران نوجوان بیش از پسران نوجوان در خطر آلوده شدن به انحراف جنسی قرار دارند، تمایز بین دختران و پسران در مسئله سن ازدواج می‌توانست موجّه باشد، ولی واقعیات ملموس اجتماعی از نادرستی این فرض حکایت دارند. البته شاید بتوان این ادعا را پذیرفت که دختران به سبب روحیه احساسی، زمینه بیشتری برای آسیب‌پذیری و افتادن در دام افراد حيله‌گر که از احساسات آنها سوءاستفاده می‌کنند دارند، ولی اگر این نکته ملاک توصیه اسلام به تسریع در ازدواج دختران باشد،

۱. همان؛ ج ۱۴، ص ۳۹.

۲. همان؛ ج ۱۵، ص ۲۰۰، ح ۹.

۳. همان؛ ج ۱۴، باب ۲ از ابواب مقدمات النکاح، ص ۷-۸.

۴. متن روایت چنین است: «ما من شاب تزوج فی حادثة سنّه الّا عیج شیطانہ یا ویله عصم منی ثلثی دینہ...» (المجلسی؛ بحارالانوار؛ ج ۱۰۳، ص ۲۲۱).

همسو با آن باید بر تسریع در ازدواج پسران نیز تأکید شود، زیرا آنان به دلیل برخورداری از سابق جنسی نیرومندتر، زمینه بیشتری برای آسیب زدن به دیگران از طریق ارتکاب جرایم جنسی دارند. در نتیجه، وجه معقولی برای تمایز یاد شده تصور نمی‌شود تا بتوان آن را به دین اسناد داد، مگر به مقداری که تفاوت‌های طبیعی دو جنس و به‌طور خاص، بلوغ زودتر دختران در مقایسه با پسران اقتضا دارد.

شایان ذکر است که تحولات اجتماعی گسترده در دوران معاصر به افزایش چشمگیر سن ازدواج پسران و دختران انجامیده و این افزایش به باور بسیاری از صاحب‌نظران علوم اجتماعی از پیامدهای ضروری صنعتی شدن جوامع است. اما از دیدگاه اسلام حتی اگر افزایش سن ازدواج در این دوران را در حد یک «ضرورت دینی» بدانیم، یعنی ضرورتی که احکام ثانوی جدید در پی دارد، باز هم به نظر نمی‌رسد تمایزی بین دختران و پسران وجود داشته باشد؛ زیرا عوامل مؤثر در افزایش سن ازدواج برای هر دو جنس مطرح است.

در حقیقت، بسیاری از توجیهاتی که برای اثبات ضرورت افزایش سن ازدواج ذکر می‌شود، مانند برخورداری نبودن نوجوانان از رشد روانی و اجتماعی لازم برای تشکیل خانواده، نیاز آنان به ادامه تحصیلات و کسب مهارت‌های شغلی، مشکلات بارداری‌های زود هنگام و تأثیر مثبت افزایش سن ازدواج بر برنامه‌های تنظیم خانواده و کنترل موالید، ضرورت دینی چنین افزایشی را اثبات نمی‌کنند؛ چون این مسائل در یک نگاه واقع‌بینانه اقتضای افزایش سن ازدواج را ندارند، بلکه به سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی صحیح در جهت تقویت مکانیسم‌های آموزشی، حمایتی و... نیازمندند. بنابراین، کاهش سن ازدواج دختران و پسران باید در ردیف راهبردهای اساسی نظام اسلامی قرار گیرد و برای آن برنامه‌ریزی‌های لازم صورت گیرد، همان‌گونه که برای اموری همچون کاهش نرخ تورم، سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی می‌شود.

۲-۱. پیشنهاد ازدواج و خواستگاری

از آداب و رسوم پیش از ازدواج که در بسیاری از فرهنگ‌های جهان، از جمله در فرهنگ اسلامی اهمیت ویژه‌ای دارد، آداب مربوط به پیشنهاد ازدواج و خواستگاری از زن است که معمولاً توسط خانواده یا نزدیکان شوهر آینده انجام می‌پذیرد. از آنجا که رسم یاد شده گاهی نتایج جنسیتی مهمی در پی دارد، به بررسی مختصر این موضوع می‌پردازیم.

مسئله درخور توجه این است که چگونه می‌توان الگوی سنتی پیشنهاد ازدواج و خواستگاری را توجیه کرد، در حالی که این الگو آزادی مردان و زنان در انتخاب همسر را به گونه‌ای نابرابر رقم می‌زند. به موجب این الگو، دایره انتخاب برای مردان بسیار وسیع است، یعنی مردی که تصمیم به ازدواج می‌گیرد، این امکان برایش فراهم است که گزینه‌های فراوانی را بدون محدودیت قابل توجهی بررسی و ارزیابی نموده و جستجوی خود را تا یافتن همسر دلخواه ادامه دهد. اما در مورد زن شاید حتی این تعبیر که وی «تصمیم» به ازدواج می‌گیرد، صحیح نباشد؛ زیرا او فقط به‌طور کلی آمادگی خود را برای ازدواج اعلام می‌کند و پس از آن باید به انتظار بنشیند تا «احتمالاً» خواستگار یا خواستگاری از راه برسند و از او تقاضای ازدواج کنند. تنها در این موقع است که زن می‌تواند درباره این خواستگاران که خودش نقشی در شناسایی آنها نداشته، به ارزیابی و تصمیم‌گیری بپردازد. افزون بر این، در همین مرحله نیز قدرت مانور زن محدود است؛ چرا که معمولاً با گزینه‌های محدودی روبه‌رو است و چنانچه به هر دلیل به آنان پاسخ منفی بدهد، باید خطر از دست دادن فرصت‌های مناسب را بپذیرد. به این ترتیب، یا باید تجرد دائمی اختیار کند و یا با گذشت زمان و بالا رفتن سن ناگزیر خواهد شد به ازدواجی نامناسب تن دهد.

در توضیح دیدگاه اسلام راجع به این مسئله، ابتدا باید بین دو مفهوم خواستگاری و پیشنهاد ازدواج تفکیک کنیم. خواستگاری عموماً جنبه تشریفاتی دارد و به‌طور معمول پس از آشنایی و توافق اولیه طرفین صورت می‌گیرد. بنابراین به نظر نمی‌رسد رسم خواستگاری نقش قابل توجهی در بروز مشکلات یاد شده داشته باشد، بلکه عمومیت این رسم در فرهنگ‌های مختلف از وجود نیازهای متفاوت در زن و مرد حکایت دارد؛ نیازهایی که باعث می‌شوند اقدام به خواستگاری و پرداخت هدایا به طرف مقابل همواره از طرف مرد و بستگان او صورت گیرد و بدون شک، این رویه در حفظ احترام و حیثیت زن کاملاً مؤثر است.^۱ اسلام نیز هر چند برای رسم مزبور جنبه الزامی قائل نشده، ولی سیره پیامبر و معصومان علیهم‌السلام و همچنین عموم مسلمانان بیانگر تأیید آن به عنوان یک اولویت است.^۲

۱. در این باره، ر.ک: مطهری؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ ص ۴۷.

۲. برای نمونه، در مورد خواستگاری پیامبرگرامی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از خدیجه و ام سلمه، ر.ک: النوری؛ مستدرک الوسائل؛ ج ۱۴، ص ۲۰۴ و ۴۱۵. همچنین درباره خواستگاری امیرمؤمنان علی علیه‌السلام از حضرت فاطمه علیها‌السلام ر.ک: وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، باب ۵ از ابواب عقد النکاح، ص ۲۰۶ و محمد بن سلیمان الکوفی؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین (ع)؛ ج ۱، ص ۲۹۰.

اما مسئله پیشنهاد اولیه ازدواج به توضیح نسبتاً متفاوتی نیاز دارد. در اینجا نیز تفاوت‌های طبیعی به‌ویژه تفاوت نیازهای جنسی زن و مرد نقشی اساسی ایفا می‌کنند و موجب می‌شوند در بیشتر موارد، مردان پیشنهاد دهنده ازدواج باشند. با وجود این، اسلام با پیشنهاد ازدواج از سوی زن یا بستگان وی مخالفتی نکرده است، بلکه در برخی شرایط حتی می‌توان آن را اقدامی پسندیده و یا واجب قلمداد کرد. در متون دینی شواهد قولی و عملی متعددی بر این ادعا می‌توان یافت؛ در قرآن کریم به داستان ازدواج حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام با دختر شعیب عَلَيْهِ السَّلَام که پیشنهاد اولیه آن از سوی پدر دختر صورت گرفت، اشاره شده است.^۱ همچنین بر حسب آنچه در منابع تاریخی و روایی آمده، پیشنهاد ازدواج پیامبر گرامی صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ با حضرت خدیجه عَلَيْهَا السَّلَام ابتدا از سوی خدیجه مطرح شده است که برخی از تاریخ‌نویسان این پیشنهاد را بدون واسطه و برخی دیگر آن را با واسطه زنی دیگر دانسته‌اند.^۲ از این گذشته، در روایت معتبری آمده است: «زنی نزد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمد و عرض کرد: مرا به ازدواج کسی درآور. حضرت [در جمع حاضران] فرمود: چه کسی خواسته این زن را برآورده می‌کند؟ پس مردی برخاست و عرض کرد: ای رسول خدا! من...»^۳ در روایت معتبر دیگری نیز می‌خوانیم: «امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره زن غیر باکره‌ای که به مردی پیشنهاد ازدواج می‌دهد، فرمود: او اختیار خودش را دارد...»^۴ ناگفته نماند که در آثار علمای اهل سنت نیز به جواز پیشنهاد ازدواج از سوی بستگان زن تصریح شده است.^۵

بنابراین، الگوی پیشنهاد ازدواج از سوی زن یا بستگان او از نظر دینی قابل دفاع است؛ افزون بر این، همان‌گونه که شواهد دینی یاد شده به روشنی دلالت دارند، این الگو می‌تواند در شکل‌های مختلف پیشنهاد مستقیم زن، پیشنهاد از سوی خانواده یا بستگان نزدیک او و پیشنهاد از سوی دوستان یا افراد واسطه دیگر بروز کند و بدیهی است که با تلفیق این الگو با

۱. قصص، ۲۷.

۲. المجلسی؛ بحار الأنوار؛ ج ۱۶، ص ۳ و الحمیری؛ السیرة النبویة؛ ج ۱، ص ۱۸۹.

۳. «جاءت امرأة الى النبي صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فقالت: زوجني. فقال: من لهذه؟ فقام رجل فقال: انا يا رسول الله...» (وسائل الشیعة؛ ج ۱۴، باب ۱ از ابواب عقد النکاح، ص ۱۹۵).

۴. «عن ابي عبد الله عَلَيْهِ السَّلَام انه قال في المرأة التي تخطب الى نفسها قال: هي املك بنفسها...» (همان؛ باب ۳ از ابواب عقد النکاح، ص ۲۰۲، ح ۴) در مورد پیشنهاد ازدواج توسط زن یا بستگان او همچنین ر.ک: همان؛ ص ۲۵، ح ۳ و ص ۴۴، ح ۲ و ص ۴۴۳، ح ۹ و ص ۴۵۸، ح ۷.

۵. الشوکانی؛ فتح القدیر؛ ج ۴، ص ۱۶۹ و الانصاری؛ تفسیر القرطبی؛ ج ۱۳، ص ۲۷۱.

مکانیسم واسطه‌گری که در متون دینی بسیار بر آن تأکید شده است،^۱ بخش مهمی از موانع فرهنگی یاد شده، برطرف خواهد شد، به‌ویژه آنکه پیشرفت وسایل ارتباط جمعی، امکان ارتقای کمی و کیفی شیوه‌های واسطه‌گری را نیز فراهم کرده است. از این رو می‌توان مراکزی را برای انجام این مهم پایه‌ریزی کرد که با فرض حفظ ارزش‌های اسلامی و حفظ شئون اجتماعی زنان و خانواده‌های ایشان از کارآمدی بسیار بالایی برخوردار خواهند بود.

گفتنی است بیانی که در طرح مسئله ارائه شد، ممکن است نوعی برداشت تقلیل‌گرایانه را القا کند که بر حسب آن، مشکلاتی مانند مجرد ماندن دختران یا تن دادن آنها به ازدواج‌های نامطلوب صرفاً از الگوی سنتی پیشنهاد ازدواج برمی‌خیزد، در حالی که عوامل دیگری مانند رواج نگرش‌ها و ارزش‌های جدید، نقش مهمی در این زمینه ایفا می‌کنند که به‌طور خاص می‌توان به بالا رفتن توقعات از زندگی زناشویی و گسترش معیارهای سخت‌گیرانه در باب همسرگزینی مبنی بر لزوم همسانی زوجین در جنبه‌های گوناگون اشاره کرد. بنابراین، حل صحیح مشکلاتی از این دست نیازمند نگاهی همه‌جانبه و خودداری از سطحی‌نگری است.

۳-۱. آشنایی پیش از ازدواج

لزوم آشنایی متقابل پیش از ازدواج از جنبه‌های گوناگون جسمی، روحی، اخلاقی، فرهنگی و اقتصادی از نکاتی است که هم در متون دینی و هم از سوی صاحب‌نظران مسائل خانواده بر آن تأکید شده است، چرا که این امر تأثیر انکارناپذیری بر موفقیت و تداوم پیوند ازدواج دارد. از نگاه جنسیتی نیز تمایز قابل توجهی بین زن و مرد در این موضوع دیده نمی‌شود و توصیه به شناخت همسر آینده در مورد زن و مرد صادق است. تنها موردی که ممکن است ناقض این ادعای کلی تلقی شود، تفاوت زن و مرد در مسئله نگاه به همسر آینده در زمان قصد ازدواج است. مفاد این تفاوت فرضی آن است که حکم ممنوعیت نگاه به جنس مخالف در مورد مردی که خواهان ازدواج با زنی خاص است، تخصیص خورده و مرد مجاز است به آن زن نگاه کند، در حالی که زن وظیفه دارد حتی در این مورد خاص از نگاه به مرد خودداری ورزد. اما بررسی فقهی این مسئله نادرستی تمایز یاد شده را آشکار می‌سازد.^[۱]

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، باب ۱۲ از ابواب مقدمات النکاح، ص ۲۶-۲۷.

۴-۱. آزادی دختران در انتخاب همسر

۱-۴-۱. دختران بالغ

از دیدگاه جامعه‌شناسی، محدود بودن آزادی جوانان به‌ویژه دختران در انتخاب همسر با ساختار جمع‌گرایانه جوامع سنتی ارتباط تنگاتنگی دارد و این به دلیل جایگاه ویژه‌ای است که شبکه خویشاوندی در این جوامع از آن برخوردار است. برعکس، هر چه ارزش‌های فردگرایانه در جامعه‌ای بیشتر پذیرفته شوند، آزادی جوانان در همسرگزینی افزایش می‌یابد. آنچه در این بحث اهمیت دارد، بررسی موقعیت‌های به ظاهر نایکسانی است که اسلام در این‌باره برای پسر و دختر در نظر گرفته است. در حالی که اسلام آزادی کامل پسران بالغ در انتخاب همسر دلخواه را به رسمیت شناخته است، دختران بالغ از آزادی کمتری در این جهت برخوردارند و دست‌کم موافقت پدر یا جد پدری با ازدواج آنان لازم به شمار آمده است، بلکه گاهی از ولایت پدر و جد پدری در ازدواج دختران سخن به میان می‌آید^۱ و شاید پذیرش عملی این اندیشه در بروز پدیده ازدواج اجباری در بخش‌هایی از جوامع سنتی اسلامی بی‌تأثیر نبوده است.

روایاتی که به این موضوع ناظرند، فراوان و در ظاهر متعارض‌اند. در بحث فقهی آخر کتاب^[۲] بدون آنکه به ارزیابی دیدگاه‌های فقها پردازیم، این روایات را بررسی نموده و از آنها نتیجه گرفته‌ایم که دختران باکره رشیده‌ای که در سایر فعالیت‌های اجتماعی و مالی به‌طور مستقل عمل می‌کنند، در ازدواج خود نیز مستقل و خودمختارند و در مقابل، دخترانی که در انجام سایر فعالیت‌ها به دیگران وابسته هستند، در ازدواج نیز استقلال ندارند. با در نظر گرفتن اوضاع اجتماعی زمان صدور این روایات که تا دوره‌های اخیر نیز شاهد استمرار این اوضاع بوده‌ایم، به‌ویژه پایین بودن سن ازدواج و محدودیت معاشرت‌های اجتماعی دختران تازه بالغ، می‌توان تا حدودی دریافت که چرا در احادیث متعدد بر عدم استقلال دختر در برابر پدر و جد پدری در امر ازدواج تأکید شده است. در حقیقت، این امر می‌تواند به عنوان تدبیری که ضریب اطمینان در موفقیت ازدواج دختر را بالا می‌برد، در نظر گرفته شود. شایان ذکر است که در یکی از احادیث به همین نکته اشاره شده که اختیار نداشتن دختر در برابر پدر به سبب آن است که پدر مصلحت دخترش را بهتر از خود او در نظر

۱. شبیری زنجان‌ی؛ تقریرات درس نکاح؛ ج ۱۱، درس ۴۳۱، ص ۲۱.

می‌گیرد.^۱ با این همه نمی‌توان ملاک این حکم را صرفاً ناپختگی این دسته از دختران دانست، بلکه احتمالاً ملاحظات دیگری نیز در کار بوده که باعث شده این حکم به پدر و جدّ پدری و آن هم در صورت امکان دسترسی به آنها اختصاص یابد. از این رو، دختری که فاقد پدر و جدّ پدری است یا دسترسی به آنها برایش مقدور نیست، در ازدواج خود مستقل است و هیچ شخص دیگری حق ندارد برای او تصمیم‌گیری کند.

به هر حال، نتیجه این است که تنها ازدواج آن دسته از دخترانی که به رشد کامل اجتماعی نرسیده‌اند، مشروط به اجازه پدر است و سایر دختران در ازدواج خود می‌توانند مستقل عمل کنند. اما نسبت به همین دختران رشیده و مستقل، پرسش دیگری مطرح است و آن اینکه آیا پدر حق دارد دخترش را بدون کسب رضایت او به ازدواج مردی درآورد؟ در صورت ثبوت چنین حقی برای پدر، استقلال همزمان پدر و دختر در امر ازدواج دختر را نتیجه خواهیم گرفت، به این معنا که هم پدر می‌تواند بدون اجازه دخترش او را تزویج کند و هم دختر مجاز است بدون اجازه پدرش خود را به ازدواج مردی درآورد.

پاسخ تفصیلی به این پرسش نیز در همان بحث فقهی مطرح گردیده است، اما آنچه به اختصار در اینجا می‌توان گفت این است که بر فرض ثبوت چنین حقی برای پدر، با توجه به قیودی مانند عدم مفسده و عدم اضرار که در روایات و فتاوی فقهی برای این حکم لحاظ شده، شبهه تبعیض آمیز بودن آن قابل دفع خواهد بود.^[۳] روشن است که مفاهیمی مانند مفسده و اضرار از نظر مصداقی دارای ثبات نیستند و تحول می‌پذیرند؛ به همین دلیل، در اوضاع اجتماعی کنونی کمتر کسی درباره پیامدهای منفی و به اصطلاح، مفسد فردی و اجتماعی ناشی از تصمیم‌گیری‌های مستبدانه پدران و بی‌اعتنایی آنان به خواسته‌های دختران در ازدواج، تردید به خود راه می‌دهد؛ همچنان که اقدام پدر به تزویج دختر بدون جلب موافقت او در بیشتر موارد، مصداق روشن اضرار است. با این بیان، ضرورت توجه به نظر خود دختر در ازدواج به اثبات می‌رسد.

۱-۴-۲. دختران نابالغ

بحث ازدواج کودکان با بحث پیشین پیوندی نزدیک دارد. مشروعیت ازدواج کودکان در صورتی که عقد توسط ولی شرعی (پدر یا جدّ پدری) و با رعایت مصلحت کودک انجام

۱. وسائل الشیعه؛ ج ۱۴، ص ۲۰۲، ح ۶.